

دورخ در ضم

روح وارسته ای ز خون برار
 میزند و بر سه در فیالان ها
 آرزوی بزرگ گمشده ای
 جستجو می کنی در انسان ها
 با خود آهسته می کنی گنار
 ۵ منت انسان به ذات خود خوشنوار
 ۱ آینه خوشنوار است انسان منت
 قرن خونین و قلب ها پر کین
 و زمین گشته صفحه گنار!
 نسل فرزدا به ما کند نفوس ...
 با سنگها نبرد باید کرد
 لیک آدم زخمی و کشته شدن
 گر شود عشق آدمی در دست
 دفع این گونه درد باید کرد

قالان آفرین دقایق عمر
 گشته آرا به چشم ما بنده
 سوره جاگنداز عجمه ها
 روحان را غدا خواهد داد
 و همین است دورخ در ضم
 که به آتش جواب خواهد داد ...
 x x x

لندن اکتبر ۱۹۸۰
 مراد